

سید مصطفی مجتهدی

قاضی دادگستری کوشهر

بخش در باره ماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی و مکرر آن

طی خدمت کوتاه در بازپرسی ، اغلب مشاهده شد که ماده فوق الاشعار و مکرر آن موارد استعمال فراوانی دارد بخصوص در منازعاتی که حوزه قضائی آن وسیع و دامنه داراست و بالاخص در بعضی از نقاط که شیوه نامرضیه ملوک الطوائفی و ایلبازی و خانخانی ، هنوز هم ادامه داشته و غالباً نزاعها با تصمیمات قبلی ، و بین دو دسته مشخص و اغلب نیز وحشیانه صورت میگیرد این ماده ۱۷۵ مورد استفاده فراوان است لذا مناسب دیدم که بعمل فوق و بدلائیل دیگری که شرح آن در این وجیزه نگنجد ، بحثی در اینباره آغاز گردد تا بلکه مجربین از همکاران گرام ، این بحث را ادامه داده و موارد ابهام و دقیق آنرا روشن گردانند **ماده ۱۷۵** (هرگاه در اثنای منازعه که چند نفر بخصوص در آن مشارکت داشته اند قتل یا ضرب یا جرح واقع شود و مرتکب شخصاً معلوم نباشد ، هر یک از آنها در صورت وقوع قتل بیک الی سه سال و در صورت وقوع ضرب بسه الی شش ماه در صورت وقوع جرح بسه ماه الی یکسال حبس تأدیبی محکوم میشود) .

ماده ۱۷۵ مکرر (هرگاه در قتل و یا ضرب و یا جرح عمدی که در غیر مورد منازعه واقع شده دو یا چند نفر دخالت نمایند بدون آنکه معلوم گردد مرتکب اصلی کدام یکی است هر یک از مداخله کنندگان در صورت وقوع قتل بسه الی ده سال حبس بااعمال شاقه و در صورت وقوع جرح یا ضرب برحسب مورد بمجازاتهای مقرر در ماده ۱۷۲ و یا ماده ۱۷۳ محکوم میگردد) .

ماده ۱۷۵ و مکرر آن دو حالت متمایز از هم را پیش بینی میکنند .

۱ - قتل و ضرب و جرح حاصله از منازعه

۲ - قتل و ضرب و جرح حاصله از غیر مورد منازعه .

در مورد اول مستفاد از ماده اینستکه اگر چند نفر بخصوص در نزاعی شرکت کردند و نتایج ثلاثه فوق الذکر حاصل گردید مرتکبین بمجازات مندرج در آنماده قابل مجازاتند ، که برای شمول اینماده بموردی ، احراز چند نکته دقیق ذیل ضروری است :

الف : چند نفر در آن عمل مجرمانه شرکت داشته باشند ، که از لفظ چند دلالت

آن بجمع متبادر بذهن است چه : علاوه بر اینکه لفظ چند به زیادتر از دو اطلاق میشود از قید (قاتل شخصاً شناخته نشود) نیز تعداد شرکت کنندگان که باید از دو نفر بیشتر باشد روشن میگردد زیرا در قتلی که بشرکت دو نفر (مجموعاً در طرفین) اتفاق بیفتد قاتل معلوم و شناخته شده است .

ب - این چند نفر مقید بقید بخصوص باشند؛ یعنی شناخته شوند که سه نفر و یا بیشتر با مشخصات معین در این امر شرکت کرده‌اند.

ج - برای شرکت این چند نفر بخصوص صیغه باب مفاعله (منازعه) قابل استعمال باشد و منازعه وقتی اطلاق دارد که بین چند نفر متنازعین ، قصد و تصمیم قبلی وجود داشته باشد و هر دو طرف قبلاً با سبق تصمیم عمل مجرمانه منازعه را شروع و ایجاد نمایند و توصیف چند نفر با صفت بخصوص از ناحیه قانونگذار و استعمال لفظ مشارکت مؤید این معنی است ، چندانکه در ماده ۱۷۵ مکرر که قصد قبلی را در طرفین ملحوظ نمیدارد لفظ دخالت را استعمال میکند و همچنین آوردن لفظ عمد در ماده ۱۷۵ مکرر وجود عمد و قصد قبلی را در مرتکبین ماده ۱۷۵ اصلی میرساند که بعداً نیز توضیح داده خواهد شد .

د ؛ باید توجه داشت که از جمله (منازعه) که چند نفر بخصوص در آن شرکت داشته‌اند) چنین مستفاد نمیشود که حتماً بایستی چند نفر بخصوص در هر دو طرف نزاع وجود داشته باشد بلکه نظر قانونگذار بجمع شرکت کنندگان است پس اگر در یکطرف چند نفر و در طرف دیگر فقط یک فرد وجود داشته باشد و شرایط دیگر نیز جمع باشد اشتمال ماده بر آنمورد صحیح است .

ر - ماده میگوید که قتل و جرح و ضرب در اثناء منازعه واقع شده باشد ؛ ظاهراً با توجه بمعنی لغوی اثناء که حینیت و مقدار زمان از شروع امر تا ختم آن را میرساند چنین بنظر میرسد که نتایج ثلاثه فوق بایستی در آن مدت بین شروع و ختم منازعه رخ داده باشد که البته این افاده در مورد ضرب و جرح واضح و صحیح بوده و نیازی بتوضیح ندارد ولی اگر قتل بعد از ختم عمل مجرمانه منازعه رخ دهد و صورت پذیرد ، با وجود لفظ اثناء در ماده ۱۷۵ اصلی چیست ؟ و آیا چون قتل در مدت زمان واقعه بین شروع و ختم منازعه اتفاق نیفتاده ، مورد از موارد شمول ماده مزبور نیست ؟ و اگر فردی در منازعه بزمین افتاد و در بیمارستان فوت کرد ، قتل در اثناء منازعه بر آن اطلاق دارد یا نه ؟

در اینمورد بنظر میرسد که باید بمعنی مصطلح عرفی اثناء ، توجه داشت و بمنزاعه جنبه سببیت وعلیت قائل شد و نظر قانونگذار نیز چنین است ، و رابطه علیت بین منازعه و قتل را جستجو کرد که همان عمل مجرمانه است و عرفاً نیز اگر چند روز بعد از وقوع منازعه مصدوم فوت کند ، میگویند منازعه باعث شد و در اثر آن چنین عملی اتفاق افتاد و چون تکون عمل مجرمانه منازعه تمام گردیده و نتیجه حاصله (قتل) با وجود پیدایش رابطه علیت مثل اینستکه قتل در اثناء عمل مجرمانه بوده است .

حالت و مورد دوم (ماده ۱۷۵ مکرر) : در این ماده قانونگذار نتیجه را قبل از مقدمه و سبب را قبل از سبب ذکر کرده و میگوید (هرگاه در قتل و یا جرح و یا ضرب عمدی که در غیر مورد منازعه واقع شده . . .) برخلاف ماده اصلی که اول کیفیت نزاع و سبب را بیان میکند و سپس نتیجه حاصله از آن نزاع و بمسبب میرسد ، در این ماده قانونگذار تقریباً موارد ابهام و محتاج بتشریح ماده اصلی را روشن میکند ؛ یعنی با اضافه کردن لفظ

عمدی میگوید که هرگاه قتل و ضرب و جرح در مورد منازعه باشد، نیازی با آوردن لفظ عمد ندارد زیرا منازعه خود تعمد و تصمیم قبلی را دربردارد، و از طرفی با تقیید عددی (دو یا چند نفر) قرینه قویه بدست میدهد که در ماده اصلی تعداد شرکت کنندگان باید از دو نفر بیشتر باشد و معقول نیز چنین است که اگر دو نفر مثلاً در نزاعی شرکت کنند و قتلی مثلاً اتفاق افتد، قاتل مشخص و شناخته شده است و در نتیجه قید مرتکب شخصاً معلوم نباشد، بیمورد و عبث خواهد بود، پس حتماً باید در هر دو ماده تعداد مرتکبین عمل مجرمانه از دو نفر بیشتر باشند تا شناخته نشوند.

(مجازات مشمولین ماده ۱۷۵ مکرر آن)

در اینمقال بحث جالب و دقیقی میتوان کرد که هم از لحاظ اجراء مادتهای فوق ضرورت دارد و هم از حیث انبساط ذهن، و اعتیاد آن بتفسیر و دقیق در مواد مختلفه مفید است، بطوریکه سلاطین در ماده ۱۷۵ اصلی، مجازات مرتکبین منازعه را در حالت حاصله از نتایج ثلاثه قتل - جرح و ضرب بیان و تعیین میکنند ولی در باره ۱۷۵ مکرر در مورد دو حالت، نزاع منجر به جرح و نزاع منجر بضرط مرتکبین را بر حسب مورد بمجازات مندرجه و معینه در مادتهای ۱۷۳ و ۱۷۲ قانون مجازات عمومی احواله میکنند و میگوید (... و در صورت وقوع جرح و یا ضرب بر حسب مورد بمجازاتهای مقرر در ماده ۱۷۲ و یا ۱۷۳ محکوم میگردد) اما ماده ۱۷۵ مکرر و مجازات مندرجه در آن موردیست که جرح و یا ضرب حاصله از نزاع مقدمین ماده ۱۷۵ مکرر، منتهی بقطع و یا نقصان و یا از کار افتادن عضوی از اعضاء و یا منتهی بمرض دائم و یا زوال عقل مجنی علیه میگردد و مجازاتشان کاملاً روشن بوده و ابهامی ندارد.

ماده ۱۷۲ - هر کس عمداً بدیگری جرح و یا ضربی وارد آورد که موجب قطع و یا نقصان و یا از کار افتادن عضوی از اعضاء و یا منتهی بمرض دائمی و یا فقدان یکی از حواس مجنی علیه گردد از دو ماه تا ده سال حبس محکوم خواهد گردید و در صورتیکه اگر ضرب و یا جرحی اتفاق افتد و آن ضرب و یا جرح منتهی بحالات فوق الذکر در ماده ۱۷۲ گردد مرتکبین از دو تا ده سال حبس محکومند و عملشان جنائی است ولی ماده ۱۷۳ باین سادگی قابل قبول نیست و نیازی به بحث و فحص دارد زیرا ماده ۱۷۳ پس از آنکه مجازات مشمولین خود را از لحاظ طول و مدت زمان بدو حالت طول درمان کمتر از بیست روز و بیش از بیست روز تقسیم میکنند و برای هر یک مجازاتی در شان آن تعیین مینماید تبصره ای نیز دارد که حالت بخصوص را بیان میکند حال: در ماده ۱۷۵ مکرر، جرح و ضرب حاصله را باید در نظر گرفت که اگر مجنی علیه از آن جرح یا ضرب در مدت کمتر از بیست روز درمان پذیرفت متهم از یازده روز الی پنج ماه حبس تأدیبی و اگر آن جرح و ضرب حاصله در زمان بیشتر از بیست روز علاج یافت به شش الی یکسال حبس تأدیبی مجازات خواهد شد، ولی اگر همین نتیجه بوسیله چاقو و یا هر نوع اسلحه دیگری انجام یابد تبصره ماده

۱۷۳ با توجه بدو حالت فوق (طول درمان ها) مجازات را بالا میبرد و در موردیکه طول درمان کمتر از بیست روز است گذشت شاکی را هم با قید قسمت اخیر همان تبصره و هم با توجه بماده ۲۷۷ قابل تأثیر میداند ولی ماده ۱۷۵ مکرر در اینخصوص ساکت است و فقط در صورت وقوع جرح و یا ضرب بر حسب مورد مجازات را بماده ۱۷۳ احاله میکند ، و از تبصره ماده ۱۷۳ اسمی نمیبرد و در ماده ۲۷۷ نیز ماده ۱۷۳ غیر قابل گذشت با گذشت شاکی اعلام نشده است .

نمره بحث اینستکه اگر از عمل مجرمانه ۱۷۵ مکرر ضرب و یا جرحی حاصل آمد که کمتر از بیست روز طول آن بود آیا چون مجازات آن همان مجازات ماده ۱۷۳ معین شده است ، باید خصوصیات دیگر مجازات یعنی غیر قابل تعقیب بودنش با عدم تعقیب از ناحیه شاکی خصوصی درباره فوق اجرا شود یا نه ؟ و اگر نه بچه دلیل واگر بله ، باز بچه دلیل و یا اگر ، مرتکبین ماده ۱۷۵ مکرر در عمل مجرمانه خود از چاقو و یا هر نوع اسلحه دیگر استفاده کردند آیا تبصره ماده ۱۷۳ و مجازات مندرج در باره آنان قابل اجراء است یا نه ؟ و اگر نیست با چه ماده دیگر باید مرتکبین را مجازات کرد ؟

آنچه بنظر میرسد اینکه : با توجه باطلاق و عموم ماده ۱۷۵ مکرر در خصوص استعمال الفاظ جرح و یا ضرب و مجازاتهای احاله شده بمادتين ۱۷۲ و ۱۷۳ ، اشکالی برای اعمال تبصره ماده ۱۷۳ در مورد ماده ۱۷۵ مکرر با توجه بتطابق و تشابه نوع جرائم مشمولین مادتين فوق ، وجود ندارد ، بدین توضیح که قانون گزار نوعی تشابه بین مشمولین ماده ۱۷۵ مکرر و نوع و طرز ایقاع ضرب و یا جرح و مرتکبین ماده ۱۷۳ قائل است که بدین مناسبت مجازاتهای هر دو را مطابق و برابر هم قرار میدهد ، و این تشابه که ناشی از خود جرم بماهی است در همه جا و همه قسم باید ساری باشد و دلیلی نداریم که این تشابه و تطابق در طرز وقوع جرم مندرجه در تبصره ماده ۱۷۳ در مرتکبین همان طرز جرم در ماده ۱۷۵ مورد نظر قانون گزار نبوده است و از طرفی اصل (اذن فی الشیء اذن فی لوازمه) که با توجه به الف لام الشیء که تعرفه است و شیئی بخصوصی را در نظر گرفته و چون بان شیئی معین اذنی وارد آید در لوازم آن نیز جریان خواص داشت ، والا اطلاق اذن بالشیئی بما هو هو ، مصداق پیدا نمیکند قرینه در صحت نظر ما است مضافاً که تبصره ضای مقرر در مواد اصولاً جهت توضیح و تنویر و استعمال موضوع بکار میرود و شیئی علیحده نیست و بلکه جزو آنست و همانگونه از نام آن که تبصره است روشن میگردد ، بصیرت و تشبیه را در آنموضوع زیادت میبخشد و مطلب را منور میسازد ولی البته از اینمقدار نمیتوان تجاوز کرد و در خصوص گذشت و اناطه مجازات با گذشت شاکی خصوصی این اطلاق را نمیتوان بکار برد ، چه ، تبصره را که ما جزو ماده و ملزومه آن گرفتیم در آن جا اشاره باین مطلب شده و اصل عدم

گذشت با گذشت شاکی خصوصی که در امور جزائیات مورد نظر قانونگذار است و برای برخی از مواد عکس آن اصل را قائل است، در تبصره در قسمت قابل گذشت از ماده ۱۷۳ اعلام نشده است و اصولاً غیر قابل تعقیب بودن با گذشت شاکی خصوصی از طرف قانونگذار صفت و خاصیتی است که بمواد مندرج در ماده ۲۷۷ اعطاء گردیده و نیازی با اعلام قانونگذار دارد و صرف احواله مجازاتی بمجازات ماده دیگر از ناحیه قانونگذار با توجه باصل عدم گذشت ساری در امور جزائی و سکوت وی در این باره، این امتیاز و خاصیت را بان ماده اعطاء نمیکند پس در این قسمت، بابتی متوجه این موضوع شد در هر حال از هم کاران عزیز استدعا دارم که در این خصوص نظریات دقیق خود را اعلام که مورد استفاده قرار گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی